

بررسی استعاره های قرآنی "روز و شب" در پرتو زبان شناسی شناختی

استاد راهنما : دکتر فائزه سادات خردمند

نویسندگان: حمیده محبی، فاطمه نوده

حوزه علمیه مکتب ولیعصر (عج الله)، استان تهران

چکیده

از دیدگاه زبان شناسی شناختی، استعاره یکی از ابزارهای شناخت و درک مفاهیم است که علاوه بر جنبه زیبایی شناختی، نقشی اساسی در تفکر و استدلال ایفا می کند. قرآن کریم نیز به عنوان متنی الهی، مملو از استعاره هایی است که می توانند جهان بینی و دیدگاه های حاکم بر این کتاب مقدس را آشکار کنند. با این حال، پیچیدگی این استعاره ها گاه فهم صحیح آنها را دشوار می سازد.

این پژوهش با هدف بررسی نظام مند استعاره های مفهومی مرتبط با شب و روز در قرآن، به استخراج این استعاره ها پرداخته و حوزه های مبدأ و مقصد آنها را شناسایی می کند. همچنین، با تحلیل مؤلفه های شناختی این استعاره ها، نقش آنها در تعمیق فهم قرآنی مورد بررسی قرار می گیرد. شب و روز و خصوصاً چگونگی تصویرسازی آمد و شد شبانه روز از اهمیت بالایی در قرآن برخوردار است و این اهمیت را از تنوع تصویرسازی ها پیرامون آن می توان یافت.

نتایج پژوهش نشان می دهد که شب و روز در قرآن با استعاره های متنوعی به تصویر کشیده شده اند که شامل حوزه هایی نظیر لباس و پوشش، انسان و مواردی مرتبط با آن (تنفس، رفت و آمد-سبقت گرفتن و...) حیوان و پوست آن، ظرف زمان -ظرف مکان (خصوصاً خانه)، شخص و اشیاء می شود. برای مثال، در آیه «وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ»، صبح به انسانی در حال نفس کشیدن تشبیه شده که به تدریج از شب جدا می شود. همچنین، در آیه «وَأَيُّ لَیْلٍ نَسْلُخُ مِنْهُ اللَّيْلَ»، شب و روز به حیوانی تشبیه شده اند که پوستش کنده می شود. این دو آیه بخوبی کاربست متفاوت قرآن از دو حوزه مبدأ برای توصیف یک پدیده واحد، یعنی تبدیل شب به روز، هستند. این تنوع در استعاره ها نشان دهنده عمق مفهومی و غنای شناختی قرآن کریم است و درک دقیق آن ها می تواند به فهم بهتر پیام های الهی کمک کند. همچنین توجه به تنوع حوزه های مبدأ در تصویرسازی شب و روز می تواند اولاً نشان دهد که استعاره چگونه به عنوان ابزاری برتر در تصویرسازی های قرآن عمل می کند؛ ثانیاً مهمترین سوژه های ملموس از جهت شناختی برای مخاطبین قرآن را در تصویرسازی مفاهیم به ما نمایش می دهد.

واژه های کلیدی: شب، روز، استعاره مفهومی، زبان شناسی شناختی

1-مقدمه و بیان مسئله

در ابتدا، استعاره باید در میان صنایع ادبی مورد بررسی قرار می گرفت زیرا به لحاظ زیبایی شناختی مورد توجه بود. اما امروزه، استعاره به عنوان نوعی از فرایند مفهوم سازی در علم زبان شناسی به عنوان رشته ای از علوم شناختی مورد التفات قرار می گیرد. استعاره است که وجود استعاره در قرآن فقط یک آرایه ادبی و زیبایی شناسانه نیست و ریشه در شناخت و تفکر دارد و نظام مفهومی قرآن را شکل می دهد. از آن جهت که متن قرآن ماهیت انتزاعی و تجربه پذیری دارد، درک مفاهیم استعاری قرآن از اهمیت بالایی برخوردار است. کارکرد استعاره های مفهومی برجسته سازی مفاهیم انتزاعی و معانی پنهان آنها با استفاده از روش مؤلفه سازی است. زمان از جمله مفاهیم پرکاربرد در قرآن کریم است. (لیل و نهار از جمله مشتقات زمان است) تا راهنمای مفسران باشد که از فهم متعارف و اولیه عبور کرده و زوایای جدیدی از معانی را به روی خود بگشایند.

یکی از انواع استعاره‌های قرآن، استعاره‌های روز و شب است. به دلیل شمولیت گسترده کلمه لیل و نهار در قرآن و ساختار قابل درک آن، بسیاری از مفاهیم قرآنی با حوزه مقصد لیل و نهار مفهوم‌سازی شده‌اند. در این مقاله سعی بر آن است که ارتباط و تاثیر مفاهیمی که به مقصد لیل و نهار نگاشت شده‌اند و حوزه‌های مبدا متفاوتی دارند، تبیین گردد. برای رسیدن به این مقصود به این سوالات باید پاسخ داد:

1- استعاره های مبتنی بر واژه های لیل و نهار کدامند؟

2- از چه واژگانی در حوزه های مبدا در مفهوم سازی استعاری استفاده شده است؟

3- نقش این استعاره ها در تعمیق فهم قرآنی چیست؟

فرآیند پاسخ دهی به این سوالات در این مقاله به این صورت است که ابتدا واژه های لیل و نهار که دارای توصیف استعاری بودند شناسایی و استخراج گردیدند و در مرحله بعدی با تعیین حوزه مبدا هر کدام از آنها و تقسیم بندی آنها بر اساس حوزه مبدا نام نگاشت مربوط به هر گروه و بسامد آنها تعیین گشت. در نهایت با کمک معانی لغوی و تفاسیر مفهوم آیات مربوطه تبیین گشت و تحلیل شناختی بدست آمده ارائه گردید.

2-مباحث نظری پژوهش

1.2 استعاره

در دیدگاه سنتی اساس استعاره شباهت است و این شباهت است که انتخاب عبارات زبانی را برای صحبت کردن در مورد چیز دیگر محدود میکند که برخی مشخصه های رویکرد سنتی به استعاره بدین قرار است: 1- استعاره ، بیانی خیال انگیز و زینت بخش است. 2- استعاره ، امری زبانی و نه مفهومی است که لیکاف و جانسون با دلایل و شواهد زیر نگاه سنتی به استعاره را به چالش کشیدند:

اول اینکه استعاره ویژگی مفاهیم است نه واژه ها - دوم اینکه استعاره برای درک بهتر مفاهیم بکار گرفته میشود نه برای خلق زیبایی- سوم اینکه استعاره اساساً مبتنی بر شباهت نیست - چهارم اینکه استعاره مختص افراد خاص نیست و توسط عوام استفاده میشود- پنجم اینکه استعاره فرآیند اجتناب ناپذیر تفکر و استدلال بشری است (کووچش. 6.1393) {1}

تحلیل ماهیت استعاره از زمان ارسطو اهمیت خاصی داشته است مشهورترین دیدگاهی که در این مورد مطرح شد نظریه جایگزینی است . بر طبق این نظریه زبان دو صورت مختلف دارد یکی صورت تحت اللفظی که صورت اصلی زبان است و دیگر صورت استعاری که صورت ثانوی آن است و عبارتهای استعاری جایگزین عبارتهای تحت اللفظی میشوند که همان معنا را دارند (قائمی نیا. 68.1393) {2}

2.2 انواع استعاره

1.2.2 انواع استعاره مفهومی: بدلیل قراردادی بودن استعاره و بر مبنای نقش های شناختی شان استعاره ها را میتوان در سه گروه اصلی ساختاری، هستی شناختی و جهتی تقسیم کرد (کووچش. 62.1393). تحلیل استعاره های مفهومی درآمدی بر نگرش معرفتی گسترده تر به دین است (قایمی نیا 1396) مفهوم اصلی در نظریه استعاره های مفهومی، نگاشت است. نگاشت مجموعه ای از تناظرهای نظام مندی است که میان حوزه های مفهومی مبدا و مقصد وجود دارد. بعبارت دیگر هر نگاشت شامل مجموعه ای ثابت از تطابق هاست بین آنچه که در هر دو حوزه وجود دارد. (حجازی 1397) {3}

2.2.2 انواع استعاره به اعتبار جامع و دوطرف آن: برای استعاره به اعتبار جامع و دو طرف آن 5 قسم بر می‌شمارند. (میرلوحی، بدیع القرآن، ۲۱) {4} (زرکشی ج ۳، ص ۴۹۳-۴۹۰). {5} 1- استعاره محسوس برای محسوس با جامع

حسّی مانند: وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ (كهف 99). اصل موج، حرکت آب است که در این آیه برای حرکت یاجوج و ماجوج استعاره آورده شده است و هر سه، یعنی آب و یاجوج و ماجوج و حرکت از امور حسّی هستند (تفتازانی، ۷۵۶، ۱۶۳) {6} ۲- استعاره محسوس برای محسوس با جامع عقلی مانند: «وَأَيُّ لَّهُمَّ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ» (یس 37) که مستعار منه کندن پوست (سلخ)، و مستعار له برطرف شدن نور از شبانگاه است و این هر دو حسّی هستند؛ اما جامع در اینجا ترتب یک چیز بر چیز دیگر و پیاپی آمدن آن دو است که امری عقلی (غیر حسّی) است {7} ۳- استعاره معقول برای معقول با جامع عقلی مانند: «وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ» (اعراف 154) {8} که در آن خودداری از اظهار غضب و فرو خوردن آن به سکوت و نگه داشتن زبان از تکلم، تشبیه، آنگاه سکوت برای آن استعاره آورده شده است. جامع نیز امساک و خود نگهداری است، بنابراین هر سه طرف استعاره، عقلی است {9} ۴- استعاره محسوس برای معقول با جامع عقلی مانند: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ» (انبیاء 18) در این آیه قذف (کوبیدن) و دماغ (هلاک کردن) که هر دو امری حسّی هستند، برای حقّ و باطل که از امور عقلی و غیر حسّی شمرده می‌شوند، استعاره آورده شده‌اند. جامع نیز معدوم کردن و معدوم شدن است که امری عقلی به‌شمار می‌رود {10} ۵- استعاره معقول برای محسوس با جامع عقلی مانند: «إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ» (حاقه 11) در این آیه، مستعار منه طغیان است که امری عقلی شمرده می‌شود، و مستعار له، فزونی آب است که امری حسّی است، و جامع، برتری و فراگیری است که این نیز امری عقلی به‌شمار می‌رود {11}

3- تحلیل استعاره های شناختی شب و روز

گرچه روز و شب از پدیده‌هایی است که به‌وسیله نور آفتاب و حرکت زمین پدیدار می‌شود و از آنجا که قرآن در آیات توحیدی‌اش توجه خاصی به این دو امر شگفت‌انگیز کرده (و من آیاته الليل والنهار والشمس والقمر: و از نشانه‌های او، شب و روز و خورشید و ماه است. فصلت 37) و همچنین در آیات فراوانی بر این دو مسئله تکیه نموده، لازم است مورد توجه قرار گیرد تا نشانه‌های ذات بی‌پایانش را در آن ببینیم. در قرآن واژه لیل و مشتقات آن، بیش از 90 بار و واژه نهار و مشتقات آن بیش از 50 بار تکرار شده است. این مقاله واژه های لیل و نهار را مورد بررسی قرار داده است که با تکیه بر حوزه های مبدا تقسیم بندی و تحلیل شده اند.

در این پژوهش با توجه به تنوع واژگان حوزه مبدا الگوهای استعاری به 8 نوع تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

1- شب به منزله لباس است 2- شب و روز به منزله ظرف است 3- شب به منزله هویت تاریک است 4- زمان به منزله مکان است 5- شب و روز به منزله حیوان و پوست آن است 6- شب به منزله شخص است 7- روز به منزله بینا کننده است 8- روز به منزله شیء در حال حرکت است

1.3- شب به منزله لباس است

لیل---> لباس و پوشش

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُجِبُ الْآفِلِينَ (انعام 76)

ل. (1351.úÈ«ñ)....œÈ«ÇÆÈÛÄÄ cDuóSte≠ « d jÆBSQÓ √ ð(œEQÓ)....óíó dQè jÆ « cÓ √ ð

در این استعاره حوزه مقصد لیل به حوزه مبدا لباس نگاشت شده است. اصل جن پوشیده و پنهان بودن چیزی از دسترس حس است یعنی شب آن را پوشیده داشت و پنهان کرد (راغب اصفهانی. 414.1374) {12} در مفردات آمده اصل الجن ستر الشیء عن الحاسه و فعل آن بنا بر تصریح اهل لغت هم لازم و هم متعدی بنفسه و هم متعدی به علی می‌آید (قرشی. 61.1371) {13}. شب یک مفهوم زمانی و در نتیجه انتزاعی است. در آیه فوق شب شخصیت پذیر می‌شود و قدرت آن را دارد که کسی یا چیزی را بی‌پوشاند یا بر آن پرده افکند (پورابراهیم. 128.1388) {14}

بر اساس اصل خلاقیت نمی توان استعاره های موجود را با یک گزاره غیر استعاری جایگزین کرد. در این آیه اگر مترجم از ترجمه استعاری استفاده نمیکرد مثلاً میگفت شب شروع شد به جای تاریکی شب او را پوشانید قسمتی از خلاقیت در کاربرد مفهوم اولیه بعثت حذف استعاره شخصیت بخشی که در آن شب به مثابه شخص انسانی مفهوم سازی شده است از بین میرفت.

این بیان استعاری در تفسیر المیزان نیز تایید میشود. معنای جن علیه اللیل تنها فرا رسیدن غروب آفتاب نیست بلکه معنایش اینست که شب بر او پرده افکند (ترجمه تفسیر المیزان ج 7-245) 2.3

3. 2- شب و روزه منزله ظرف است

لیل و نهار--> ظرف

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (آل عمران 27)

شب را در روز در می آوری و روز را در شب در می آوری (انصاریان). شب را در روز داخل میکنی و روز را در شب داخل میکنی (مکارم). شب را در پرده روز نهان سازی و روز را در پرده شب ناپدید گردانی (الهی قمشه ای)

گفته اند مراد کوتاه و بلند شدن شبها و روزهاست در بهار که روز بلند میشود قسمتی از روز وارد شب میشود بنظر نگارنده مراد داخل شدن شب بجای روز و روز بجای شب است 0 مثل واختلاف اللیل والنهار (قرشی. 242.1371) در تحلیل واژگانی واژه تولج به نقل از قاموس قرآن چنین آمده: ولج: ولج به معنی دخول است. ولج الشيء فی غیره: دخل (لا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل فی سم الخياط- يعلم ما يلج فی الارض و ما يخرج منها) (قرشی. 243، 1371). از شب می گاهی و مقدار کم شده را به روز می افزایی (طبرسی) آری تدریجاً از یکی می کاهد و به دیگری می افزاید و طول شب و روز را در سال تغییر میدهد. این آیه تفسیر دیگری نیز دارد و آن اینکه به هنگام طلوع و غروب آفتاب هرگز تغییر نظام نور و ظلمت دفعتاً رخ نمیدهد تا برای انسانها و موجودات زنده دیگر موجب انواع مشکلات گردد بلکه این امر بصورت تدریجی رخ میدهد و موجودات را آرام آرام از روشنایی روز به تاریکی شب و از تاریکی شب به روشنایی روز منتقل می سازد (مکارم، 1371: ج 23/309)

با استناد به بیان فوق نگاشت های شب و روز (زمان) به مثابه ظرف (مکان) و تغییر به مثابه حرکت در آیه موجود است (طالبی، 266، 1398) {15}

در افعالی مثل تولج طرحواره قدرتی با طرحواره ظرف ترکیب میشود. در اینجا گویی یک عامل قدرتمند، ظرف روز را با ظرف شب جایگزین میکند (پور ابراهیم، 1388، 139)

در آیات زیر نگاشت شب و روز (زمان) به منزله ظرف (مکان) وجود دارد:

اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ (غافر 61) أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ (نمل 86) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ هِيَ الْغَائِرَةُ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (قصص 72) که در این آیه شب را به مکان نگاشت میکند. میگوید شب برای سکنی است انگار شب را به خانه تشبیه میکند وَمَنْ رَحِمْتَهُ جَعَلْ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (قصص 73) روز را به مکانی برای پیدا کردن رزق و روزی تشبیه میکند

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ (دخان 3) انا انزلناه فی لیلہ القدر (قدر 1)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِقَمَانِ (29) يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ (حديد6)

3. 3-شب به منزله هویت تاریک است

لیل--> هویت تاریک

كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا (یونس27)

گویی روی آنها را با قطعه هایی از شب ظلمانی پوشانده اند(الهی قمشه ای). گویی چهره هایشان با پاره هایی از شب تاریک پوشیده شده(انصاریان) آنقدر روسیاهند که گویی یک قطعه از شب تاریک بر رخسارشان افتاده است(ترجمه تفسیر المیزان) در المیزان میخواید بگویند شب ظلمانی تکه تکه شده و یکی پس از دیگری به روی چهره آنان افتاده در نتیجه چهره هایشان بطور کامل سیاه شده است

در تحلیل واژگانی غشیه-غشاوه-غشاء یعنی او را با چیزی همراه و ملازم کرد تا او را فرا گرفت و پوشاند(راغب اصفهانی، 698، 1374) اغشاء مثل تغشیه است یعنی پوشاندن چیزی بر چیزی(قرشی، 101، 1371) در زبان قرآن حالات چهره مثل رنگ سفید یا سیاه آن به رنگ واقعی صورت اشاره نمیکند بلکه منظور از آن احساسات باطنی و درونی فرد است. در اینجا با استفاده از کانون استعاری وجه به معرفی استعاره مفهومی لیل به مثابه هویت تاریک و شخصیت تاریک به مثابه صورت است می پردازیم در قرآن به جای اشاره به خود انسان به صورت وی اشاره میکند و از ایمان انسان به شکل روی خود را بطرف خدا کردن تعبیر شده است(پورابراهیم، 197، 1388) همچنین از کفر و گناه انسان به روسیاه بودن تعبیر شده است که باعث خفت و خواری شخصیت او می شود.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مِّنْ أَلَلٍّ مِنْهُ مِنْ عَصِمْ فرمود: آنها اهل بدعت و شبهات و شهوات هستند که خداوند صورت هایشان را سیاه می کند خداوند می فرماید: كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا خداوند در روز قیامت صورت هایشان را سیاه می کند و آنها را خوار و ذلیل و پست می کند که آنها همیشه در آتش جهنم می باشند. (ترجمه تفسیر قمی، جلد 2، صفحه 334)

3. 4-زمان به منزله مکان است

(زمان---> مکان)

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انعام13)
أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ (هود114)

و هرچه در شب و روز آرامش یافته، همه ملک خداست(الهی قمشه ای)

همه موجوداتی که در ظرف زمان جای دارند همه ملک خدا هستند(المیزان)

سکون، ایستادن و ثابت شدن چیزی بعد از حرکت است و در ساکن شدن و منزل کزیدن نیز بکار می رود.(راغب اصفهانی، 234، 698)

در شاهد فوق دو عبارت استعاری وجود دارد، دو طرف روز و نزدیک شب. معمولاً به جای روز و شب در دو عبارت فوق یک اسم مکان می نشیند مثلاً دو طرف راه، نزدیک شهر. اما در اینجا منظور از دو طرف روز اینست که نماز صبح و مغرب را بیان میکند که در دو طرف روز قرار گرفته و زلف(جمع زلفه بمعنی نزدیکی) به قسمتهای آغاز شب که نزدیک به روز است گفته میشود بنابراین منطبق بر نماز عشا می گردد(مکارم شیرازی، 265، 1353) آنچه در تایید استعاره زمان به

مثابه مکان است مهم است اینست که مفاهیم انتزاعی به کمک مفاهیم عینی و محسوس مفهوم سازی و درک می شوند. همچنین این استعاره مدل یکدست و منسجمی از انطباق بین مکان و زمان ارائه میدهد (پور ابراهیم 1388، 228)

3. 5- لیل و نهار به منزله حیوان و پوست آن است

(شب به مثابه حیوان سربریده و روز به مثابه پوست حیوان سربریده است)

شب و روز--> حیوان و پوست آن

وَأَيُّ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلَمُونَ (یس 37)

نشانه ای [از نشانه های قدرت و حکمت ما] برای آنها شب است که [پوشش] روز را از آن بر می‌کنیم، پس ناگاه آنان به تاریکی درآیند (مکارم شیرازی) و شب نیز برای آنان عبرتی است که ما روز را از آن بیرون میکشیم (طباطبایی)

در آیه شریفه می‌خواهد به پدید آمدن ناگهانی شب به دنبال روز اشاره کند کلمه نسلخ از مصدر سلخ است که به معنای بیرون کشیدن است به همین جهت با کلمه من متعدی شده است (طالبی، 1398، 319) {16}

3. 6- لیل و نهار به منزله شخص است

شب و روز--> شخص

وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ

و سوگند به شب هنگامی که (روی می‌آورد، و زمانی که) می‌رود و سوگند به صبح هنگامی که می‌دمد (و با گستردن نورش تاریکی را می‌زداید) (انصاریان)

روز به انسانی تشبیه شده است که در حال نفس کشیدن است و تبدیل شدن شب به صبح مانند نفس کشیدن بتدریج انجام میشود

انگار صبح شخصی است که از فشار غم رها و نفس راحتی میکشد مراد روشن شدن است (خرم دل 1384، 1271) {17}

هریک از استعاره ها بعدی از پدیده مورد نظر را با وجهی از رفتار انسان پیوند میدهند (قائمی نیا، 1396، 76)

نگاشت شب و صبح (روز) به مثابه شخص در آیات زیربکار رفته است: مدثر 33 و 34-تکویر 18-یس 40-انشقاق 17- فجر 4-لیل 1-شمس 4-آل عمران 72): أَمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارَ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ که نهار به شخصی تشبیه شده که دارای وجه است فَأَسْرَ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ (حجر 65)

3. 7- روز به منزله بینا کننده است

روز--> بینا کننده/منبع نور/روشنایی بخش

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا (یونس 67)

اوست خداوندی که شب تار را برای آسایش شما و روز را روشن (برای امر معاش) مقرر فرمود (الهی قمشه ای)

دانستن دیدن است و خدا نور است

با توجه به این که ماده «ابصار» به معنی بینایی است. مفهوم جمله (وَ اللَّهَارَ مُبْصِرًا) این می شود که خدا روز را بینا قرار داد در حالی که روز بینا کننده است نه بینا، این یک تشبیه و مجاز زیبا از قبیل توصیف سبب به اوصاف مسبب است همان گونه که در مورد شب نیز می گویند «لیل نائم» یعنی «شب‌ای که به خواب رفته» در حالی که شب به خواب نمی رود بلکه شب سبب می شود که مردمان به خواب روند.

3. 8-روز به منزله شیء در حال حرکت است

نهار--> شیء در حال حرکت
لیل و نهار: آمدن و شدن-رفتن و از کنار هم سبقت گرفتن (استعاره حرکتی دارد)

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا: [و] تو را در روز آمد و شدی دراز است (فولادوند) و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت (مکارم شیرازی)

راغب و اقرب تصریح دارند که معنای اولی سبج همان حرکت سریع در آب و هواست به سرعت کار و سیر اسب و غیره به طور استعاره اطلاق می شود. در مورد ماده «سبح» برخی گفته اند این ماده در اصل بر دو معنا دلالت می کند: یکی از جنس عبادت، چنانکه به نماز مستحبی «سُبحه» می گویند و تسبیح هم منزله دانستن خداوند است از هر بدی ای؛ و دومی از جنس سعی و تلاش، چنانکه السَّبْح و السَّبَاحَة به معنای غوطه خور شدن و شنا کردن در آب است. (معجم المقاییس اللغة ۳/ ۱۲)

در مقابل دیگران خواسته اند این دو معنا را بهم برگردانند: برخی گفته اند اصل معنای این ماده، حرکت سریع در آب یا هواست (شنا کردن و شناور شدن) و به همین جهت، به حرکت ستارگان در آسمان، «سَبَّحَ» گفته شده است: «كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ» (انبیاء/۳۳) و این تعبیر در مورد اسبانی که با سرعت حرکت میکنند نیز گفته می شود (والسباحات سبحا نازعات/۳)؛ و در آیه محل بحث (مزم/۷) هم منظور حرکت سریع در انجام کارهاست. بر این اساس، تسبیح که به معنای تنزیه خداوند متعال است، در اصل به معنای حرکت سریع در عبادت خداوند متعال بوده، و بر مطلق عبادات قولی و فعلی به کار رفته است (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۹۳)

در عالم، شب های خاصی مانند شب قدر و شب معراج و ۰۰۰ وجود دارند که دارای ارزشی والاترند؛ زیرا خداوند در قرآن کریم در میان این همه شب تنها به آن ها اشاره نموده است

معنای روایی و سنتی لیلۀ القدر چیست؟

و ما ادراك ما لیلۀ القدر: عبارت «ما ادراك» لزوماً همه جا به معنای ندانستن نیست، بلکه در مواقعی بیانگر عظمت است؛ یکی از آن موارد، آیه شریفه «وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» می باشد که برای بیان عظمت شب قدر است؛ اشاره به اهمیت و بزرگی و شرافت شب قدر است که چه اندازه اهمیت و شرافت دارد؛ همان شرافتی که قرآن بر سایر کتب آسمانی دارد، و دین اسلام بر سایر ادیان، و پیامبر اسلام (ص) بر سایر انبیاء، و مؤمن بر سایر طبقات دارد که قابل مقایسه نیست، همین نحو شب قدر بر سایر شب ها دارد. با این که برخی از مفسران [و علمای ادبیات عرب، مای موجود در «ما ادراك» را مای نافیۀ ندانسته اند، بلکه آن را اسم استفهام می دانند (یعنی: «و تو چه می دانی شب قدر چیست؟»)] ولی به هر حال این تعبیر نشان می دهد که عظمت شب قدر به اندازه ای است که حتی پیغمبر اکرم (ص) با آن علم وسیع و گسترده اش قبل از نزول این آیات به آن واقف نبود. [6] سپس برای پیامبر (ص) مقام شب قدر را بیان کرد و فرمود: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»؛ «شب قدر بهتر از هزار ماه است». با استناد به روایات؛ وجود مقدس فاطمه زهرا (س)، حقیقت و باطن لیلۀ القدر (شب قدر) است؛ و معرفت آن حضرت، هم طراز درک شب قدر معرفی شده است: از امام صادق (ع) درباره تفسیر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» پرسیده شد، آن حضرت فرمود: «معنای کلمه "لیلۀ" فاطمه و معنای کلمه "قدر" یعنی خدا، پس کسی که فاطمه را آن طور که باید و شاید بشناسد لیلۀ القدر را درک نموده است»

نتیجه گیری

در پژوهش حاضر مشخص شد کلان استعاره های بکاررفته در حوزه های لیل و نهار به هشت قسمت تقسیم شده اند که شامل حوزه هایی نظیر لباس و پوشش، انسان و مواردی مرتبط با آن (تنفس، رفت و آمد، سبقت گرفتن و...) حیوان و پوست آن، ظرف زمان، ظرف مکان (خصوصاً خانه)، شخص، هویت تاریک، اشیاء، وسیله ای برای بینایی، شیء در حال حرکت می باشند

در قرآن بیش از صدوپنجاه بار کلمه لیل و نهار بکار رفته که حدود پنجاه نمونه در کاربرد استعاری بکار رفته بودند. این یافته یکی از ویژگیهای بیان استعاری قرآن را به معرض نمایش گذاشته که بر اساس آن واژه های مبنایی که ساخت پیچیده ای ندارند در بیان استعاری بکار گرفته شدند. بر اساس این واژه ها اسم نگاشت ها در قرآن شکل گرفته است و افعال جن، ولج، سکن، بصر، غشی، سلخ، نفس، لبس، کور، دبر، سفر، خلف، سبق، سبج، درک... که مفاهیمی در خور تامل و انتزاعی هستند بر اساس واژه ها در استعاره توصیف شده اند. از آن میان حوزه های ظرف مکان و شخص بیشترین بسامد را در میان استعاره ها داشتند.

منابع

- 1-زلتن کووچش ترجمه شیرین پور ابراهیم (1393) "مقدمه ای کاربردی بر استعاره"
- 2-قائمی نیا، علیرضا (1393) "معناشناسی شناختی قرآن"
- 3-حجازی، شیرین (1397) مقاله "تحلیل شناختی استعاره های مفهومی حرکت در قرآن کریم"
- 4-میرلوحی، علی و ابن ابی الاصبغ المصری، بدیع القرآن، ص ۲۱.
- 5-زرکشی، بدرالدین محمدبن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۴۹۳-۴۹۰.

- 6-تفتازانی، سعدالدین، مختصر المعانی، ص ۱۶۳. (سال ۷۵۶)
7-الحسینی، السیدجعفر السیدباقر، اسالیب البیان فی القرآن، ص ۶۱۹.

8-اعراف 154

- 9- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۶.

- 10--میرلوحی، علی و ابن ابی الاصبیح المصری، بدیع القرآن، ص ۲۱.

- 11-سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۶.

12. اصفهانی، راغب (1374) "ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر ادبی و لغوی قرآن"

- 13-قرشی، سیدعلی اکبر (1371) قاموس قرآن

- 14-پور ابراهیم، شیرین (1388) رساله دکتری با موضوع "بررسی زبان شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره"

- 15-طالبی انوری، علی (1398) رساله دکتری با موضوع "تبیین شناختی و فرهنگی مفهوم سازی استعاره در جزءهای بیست تا سی قرآن کریم"

جدول 1

ویژگی‌ها	رویکرد سنتی	رویکرد شناختی (لیکاف جانسون)
ماهیت استعاره	ابزار زیبایی‌زبانی	ابزار مفهومی و شناختی
مبنای کارکرد	شباهت میان مفاهیم	نگاشت بین حوزه‌های مفهومی
هدف اصلی	تزئین سخن	درک بهتر مفاهیم انتزاعی
مخاطب استعاره	خاص و ادبی	عمومی و روزمره
منبع انتخاب استعاره	زبان و ادبیات	تجربه و شناخت انسانی
نمونه قرآنی	-----	و الصبح اذا تنفّس